

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۲۹

تأملی در جریان برائت در احتیاط وجوبی با تکیه بر دیدگاه محقق نایینی

منوچهر خدارحمی^۱خدادادی سعید^۲

چکیده

غرض علمای اصول برای اجرای برائت، ادله بسیاری بیان کرده‌اند. یکی از مهم‌ترین دلایل، حدیث رفع است که در جایگاه‌های متعددی به کار می‌رود. یکی از آن موارد، مصادیق «ما لایعلمون» است. مضمون این فقره، از آن حکایت دارد که هنگام شک در ایجاب حکمی، برائت جاری شود. اکنون این سؤال مطرح است که آیا در احکام ظاهری مانند احتیاط نیز «ما لایعلمون» وارد شده است و به برائت حکم می‌کند یا نه؟ این بحث در کتاب‌های اصولی به صورت مستقل نیامده است. از این رو بررسی این موضوع ضروری به نظر می‌رسد. نوشتار حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به بررسی جریان برائت در احتیاط وجوبی با تکیه بر دیدگاه محقق نایینی می‌پردازد. وی قائل به جریان برائت در اوامر احتیاطی هستند، ولی محققانی چون شهید صدر و استاد آملی لاریجانی، دیدگاه متفاوتی دارند. محقق نایینی سه بیان در مورد این موضوع مطرح می‌کند: لغو بودن بحث، بی‌معنا بودن آن و حاکم بودن «برائت از واقع» بر «برائت از احکام ظاهری، یعنی احتیاط». در این مقاله، بیان دوم و سوم قابل تأمل تشخیص داده شده است و بیان اول که همان لغویت می‌باشد، تأیید و تقویت می‌شود.

واژگان کلیدی: برائت، احتیاط، احتیاط وجوبی، ما لایعلمون، حدیث رفع.

۱. سطح چهار و استاد سطح عالی حوزه علمیه قم، نویسنده مسئول، m.khodarahmi۱۳۶۴@yahoo.com

۲. استادیار دانشگاه لرستان - دانشجوی دکتر، saidkhod۱۳۶۸@gmail.com

مقدمه

یکی از اصولی که احکام ظاهری را صادر می‌کند، اصل برائت است که برای اثباتش ادله بسیاری مطرح می‌شود. از مهم‌ترین این دلایل، حدیث رفع می‌باشد. این حدیث، مصداق‌های گوناگونی دارد: یکی از آن‌ها «ما لایعلمون» است که بیان می‌کند اگر کسی علم ندارد، تکلیف از او ساقط می‌گردد. بحث درباره «ما لایعلمون» آن است که آیا در این مورد نیز مانند سایر مصداق حدیث رفع، در ظرف جهل و شک، حکم مربوط به ذات و هم چنین حکم اختصاص یافته به عنوان ثانوی جهل و «ما لایعلم»، برداشته می‌شود یا این که اساسا اقتضا ندارد؟

در این جا اشکالی در مورد نسیان مطرح کرده‌اند که ممکن است نسیان مستلزم وضع حکم باشد (در فرض نسیان) و نیز مستلزم رفع حکم باشد (در فرضی که حدیث رفع، شامل عناوین ثانوی شود). شهید صدر ذیل این مطلب، اشاره می‌کند که اگر نسیان مشیر باشد، فقط احکامی که به واقع اشاره می‌کنند، مرفوع هستند و اگر مرفوعیت داشته باشد، فقط احکامی که بر اساس اضطرار صادر شده‌اند، مرفوع می‌باشند. این دو مطلب با هم متفاوت بوده، قابل جمع نیستند.

اکنون سؤال این است که آیا این سخن، در «ما لایعلمون» نیز جاری است؟ در این زمینه، تحقیقی مناسب و بیانگر همه جوانب بحث، صورت نگرفته است. می‌توان گفت که این مقاله، از نخستین پژوهش‌های مستقل در این زمینه است. نوشتار حاضر در صدد است که بررسی کند آیا حدیث رفع بر احتیاط تطبیق می‌شود یا خیر. امر احتیاطی بر شک انطباق می‌یابد؛ یعنی مصداق قسمت دوم بحث است که آیا اوامر متعلق به عناوین ثانوی را هم رفع می‌کند یا خیر؟ مقصود از عنوان ثانوی متناسب با «ما لایعلمون»، شک و جهل است. آیا حدیث رفع، تنها نسبت به شک در احکام واقعی حکم می‌راند، مثل شک در حرمت شرب توتون که این حکم را رفع می‌کند و یا اگر در احکام ثانوی مربوط به جهل و شک مثل وجوب احتیاط در دماء و فروج، شک کردیم که احتیاط ثابت است یا خیر، حدیث رفع آن را هم برمی‌دارد؟

۱. مفهوم‌شناسی احتیاط

احتیاط در لغت یعنی حفظ کردن (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۲۷۹) و در اصطلاح، به معنای اهتمام مکلف به موافقت قطعی با اوامر شارع و نگهداری نفس خویش از مخالفت احتمالی با آن‌ها در جایی است که به تکلیف واقعی، علم ندارد، چه اماره معتبری بر آن اقامه شده باشد و چه نشده باشد و چه مورد از موارد اجرای اصل عملی باشد و چه نباشد. (تهانوی، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۱۰۹)

اصالة الاشتغال و الاحتیاط از اصول عملیه است و مجرای آن، عبارت است از این که علم به اصل تکلیف، اجمالاً موجود است. اجرای این اصل مشروط بر آن است که احتیاط کردن، یعنی اتیان به همه اطراف و یا ترک همه اطراف، ممکن باشد. ملاک وجوب احتیاط، تمکن از موافقت قطعی و هم چنین تمکن از اجتناب با مخالفت قطعی است. محقق نایینی بر این اعتقاد است که اصل احتیاط، یکی از اصول عملی است که هنگام شک در «مکلف به» وظیفه عملی مکلف را تعیین می‌کند و به لزوم موافقت قطعی با تکلیف «معلوم به اجمال» حکم می‌نماید. (نایینی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۴)

اصالة الاحتیاط یا اصالة الاشتغال یا قاعده اشتغال عبارت است از این که شرع یا عقل به لزوم انجام دادن همه اطراف یا ترک همه احتمال‌های تکلیف حکم کند. به بیان دیگر، در صورتی که انسان به اصل تکلیف مطمئن باشد و در وجوب یا حرمت یک مورد خاص تردید کند، بر اساس این اصل، مکلف باید کاری کند تا به انجام دادن تکلیف اطمینان یابد، زیرا مجرای اصل احتیاط، شبهات مقرون به علم اجمالی است. بنا بر این مورد اصل احتیاط یا اشتغال در جایی است که شک در مکلف به باشد، نه اصل تکلیف. طبیعی است که اشتغال یقینی، فراغ یقینی می‌خواهد. (صدر، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۱۷)

۲. مفهوم‌شناسی براءت

براءت از دیدگاه واژه‌شناسان به معنای پاکی و دوری، رهایی و خلاص شدن (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۲۷۴) و پاک شدن از عیب و مریضی (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۲۸۹) است.

اصل براءت با مفاد حکم ظاهری و از اصول عملیه چهارگانه در اصول فقه است که از مجموع آن‌ها به دلیل فقاهتی یا اصل عملی یاد می‌شود. (مظفر، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۶) نقش اساسی این اصل، تعیین وظیفه عملی برای مکلف در صورت شک در حکم واقعی است؛ یعنی هر گاه مکلف در حرمت و وجوب شیئی یا فعلی، به علت فقدان دلیل یا اجمال یا تعارض دو دلیل شک کرد و پس از تفحص در ادله مورد نظر به دلیلی دست نیافت، اصولیان به مقتضای این اصل، به براءت ذمه و مکلف نبودن وی حکم می‌کنند. (مشکینی، ۱۳۷۱، ص ۴۶)

محقق نایینی نیز معتقد است که هر گاه بعد از جست‌وجوی دلیل و عدم دسترسی به آن، در تکلیف شک شود، آن تکلیف به عهده مکلف ثابت نمی‌شود. در این عدم الزام، فرقی نمی‌کند که منشأ شک، فقدان نص، اجمال نص یا تعارض دو نص باشد. در هر صورت در شبهه وجوبی، ترک آن و در شبهه تحریمی، ارتکاب آن جایز است. (نایینی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۳۲۵) وی مجرای اصل براءت را شک در تکلیف می‌داند که این شک، گاهی از شک در حکم (شبهه حکمی) و گاهی از شک در موضوع (شبهه موضوعی) ناشی می‌شود. شبهه حکمی هم، گاهی وجوبی و گاهی تحریمی است و منشأ شک در شبهه حکمی، گاهی فقدان نص، گاهی اجمال نص و گاهی تعارض دو نص است. (نایینی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۳۸۹)

۳. پیشینه بحث در کلام اصولیان

اصولیان به ویژه از زمان شیخ انصاری به بعد، در کتب خود و در بحث از ادله براءت، کم و بیش درباره سند و دلالت حدیث رفع بحث کرده‌اند و در ضمن آن، مباحث مربوط به عمومیت حدیث رفع را نیز مطرح نموده‌اند، اما کتاب و مقاله مستقلی در این موضوع به رشته تحریر در نیامده است. مباحث صورت گرفته در باب عمومیت دلالت حدیث، پراکنده و موردی و در چند محور مطرح شده است. شبهات موضوعیه، حکمیه، احکام تکلیفی الزامی و غیر الزامی، احکام وضعی، امور عدمی و شک در اجزاء و شرایط، برخی از بسترهای بحث حاضر در منابع پیشین است.

از بررسی آثار به دست می‌آید که گویا دلالت حدیث بر براءت در شبهات موضوعی مورد اتفاق است. آن چه محل بحث است، تسری دلالت به شبهات حکمی و تکالیف وضعی و شک در اجزاء و شرایط است. برخی گمان کرده‌اند این دلالت به شبهه موضوعی اختصاص دارد و ادله‌ای هم بر آن اقامه نموده‌اند که اندیشمندان دیگری آن‌ها را نقد کرده‌اند. اما در باره اختصاص آن به شبهه حکمی، قائلی معرفی نشده است. البته عمومیت دلالت حدیث در شبهات موضوعی و حکمی پذیرفته شده است.

در اقسام حکم تکلیفی نیز اختلاف نظر است. برخی دلالت حدیث در حکم تکلیفی الزامی را قدر متیقن از دلالت حدیث بر براءت دانسته‌اند. (نایینی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۳۵۹؛ روحانی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۴۰۴) در مورد حکم تکلیفی غیر الزامی نیز، دیدگاه‌ها متفاوت است. برخی آن را مطلقاً پذیرفته‌اند و برخی مطلقاً رد کرده‌اند و برخی هم قائل به تفصیل شده‌اند. (خویی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۵۸)

برخی دلالت حدیث بر براءت در احکام وضعی را نیز مطرح کرده و آن را در دو قسمت معاملات و غیر معاملات نقد نموده‌اند. (نایینی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۳۵۹؛ روحانی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۴۰۵) در مورد شک در اجزاء و شرایط، کسانی که شک در اجزاء و شرایط را به «شک در تکلیف» برمی‌گردانند و انحلال علم اجمالی را می‌پذیرند، قائل به براءت هستند و آنان که آن را از مصادیق «شک در مکلف به» می‌دانند، قائل به وجوب احتیاط و اتیان اکثر می‌باشند. (خویی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۴۲۶) اصولیان در توضیح چگونگی رجوع «شک در اجزاء و شرایط» به «شک در تکلیف» و جوهی را بیان کرده‌اند و با بررسی ادله قائلان به وجوب احتیاط، موانعی را که این گروه برای عدم جریان براءت برشمرده‌اند، شرح و پاسخ داده‌اند. (سبحانی، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۵۵۰-۵۵۶)

در این نوشتار، برخلاف روش رایج در کتب اصول که معمولاً بحث از عمومیت را نسبت به سایر فقرات مطرح کرده‌اند، با تمرکز بر فقره «ما لایعلمون»، به بررسی عمومیت این فقره می‌پردازد و این که آیا می‌تواند احتیاط را کنار بزند یا خیر. بدین

ترتیب، از مباحثی که در مورد عمومیت حدیث نسبت به سایر فقرات مطرح شده، صرف نظر گردیده است.

۴. شمول حدیث رفع نسبت به اوامر احتیاطی در کلام مرحوم نایینی و خوئی

نایینی در فوائد الاصول، ذیل بحث اقل و اکثر ارتباطی، بحث مفصلی دارد که آیا تحصیل ملاکات و مصالح لازم یا خیر. این سؤال، در زمره شبهات بحث اقل و اکثر است. سرانجام بحث بدان جا کشیده می‌شود که آیا ما حکمی داریم که تحصیل غرضی و ملاکش لازم باشد. مرحوم نایینی تصریح می‌کند که متمم جعل‌ها مختلف‌اند. برخی جعل آن، برای الزام به تحصیل قید متعلق حکم واقعی است که اخذ آن در متعلق امر واقعی اول امکان‌پذیر نیست، مانند قید قصد قربت و گاهی این طور نیست و از سنخ اوامر احتیاط است. اوامر احتیاط به نظر وی متمم جعل است، زیرا مولا حکمی واقعی برای تحصیل ملاکش آورده است، ولی به مکلف نرسیده است. خود خطابات واقعی هم نمی‌توانند نسبت به ظرف جهل خودشان تعیین تکلیف کنند، زیرا خطاب روی واقع رفته است. «صلِّ» گرچه به هیأت و ماده‌اش، اطلاق دارد و هیأت آن می‌گوید بعث به این ماده در همه ظروف مطلق است، اما متکفل این نیست که در ظرف جهل به خود این حکم چه باید کنیم. (نایینی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۱۴)

محقق نایینی نظر دارد مولا با یک متمم جعلی این را تمام می‌کند. مثلاً اگر ملاک واقع آن قدر قوی است که اقتضا می‌کند مولا تحصیل این ملاک را در ظرف جهل نیز از عبدش طلب کند، باید با خطاب دیگری تکمیل نماید تا این ملاک فوت نشود. وجوب احتیاط و امثال آن که این درجه از اهتمام به واقع را می‌رساند، متمم جعل مولاست و امر به احتیاط متمم جعل است. (نایینی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۱۷۹)

بعد از این توضیح که متمم جعل‌ها در بحث ما از سنخ ایجاب احتیاط است، می‌فرماید: علاوه بر جعل باید مولا آن را به عبد ایصال هم بکند، زیرا این امر احتیاطی بیشتر از آن امر واقعی نیست. امر واقعی باید ایصال شود و اگر نشود، منجز نیست. امر

احتیاطی هم که مفادش اتیان محتمل الوجوب یا محتمل الحرمة در ظرف جهل است، باید ایصال شود و اگر نشود، منجز نیست. سخن وی بدین شرح است:

«فلا بدّ من جعل المتمّم لثلاً يقع المكلف في مخالفة الواقع ولا بدّ أيضاً من أن يكون إيجاب الاحتیاط واصلاً إلى المكلف، إذ هو لا یزید عن أصل الحكم الأوّلی الذي وجب الاحتیاط لمراعاته، فكما أنّه تجرى البراءة العقلية و الشرعية عند الشك في الحكم الأوّلی في غير دوران الأمرين الأقلّ والأكثر - حيث تقدّم أنّه لا مساس للبراءة العقلية فيه - فكذلك تجرى البراءة العقلية و الشرعية عند الشك في جعل المتمّم و إيجاب الاحتیاط» (نایینی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۱۷۹-۱۸۰)

جمله پایانی نشانگر این است که وی هم از کسانی است که نظر دارد اگر در وجوب احتیاط شک کردیم، هم براءت عقلی و هم براءت شرعی جاری می‌شود. بنا بر این وی بحث جاری شدن براءت عقلی و شرعی را به هنگام شک در احتیاط قبول دارد. دلیل نایینی این است که در مورد حکم اولی، وجوب احتیاط وجود دارد که در صورت شک در حکم اولی، در واقع شک در وجوب احتیاط می‌شود و در این صورت براءت جاری می‌گردد.

عبارتی از مرحوم خوئی در مصباح الأصول در همین بحث حدیث رفع وجود دارد، اما در لابه‌لای بحث‌ها به اختصار آمده است. در ابتدای بحث حدیث رفع، وی می‌گوید که اگر رفع باشد، دیگر وجوب احتیاط معنا ندارد و تضاد احکام چنان که در واقع هست، در ظاهر هم هست؛ یعنی احکام ظاهری هم با هم متضادند. سپس ادامه می‌دهد: «نعم إذا شك في وجوب الاحتیاط في مورد ولم یقم دلیل علی وجوبه ولا علی عدم وجوبه، كان وجوب الاحتیاط حينئذ مشمولاً لحدیث الرفع، ولكنه خارج عن محل الكلام، وليس كلام الشيخ ناظراً إليه». (الخوئی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۵۸)

مرحوم خوئی می‌گوید که این بحث مستقلاً نیست. نکته دیگر این که سؤالی مطرح است که در حدیث رفع چیزی تقدیر گرفته شود یا خیر؟ شیخ انصاری در برخی از عباراتش به این جا می‌رسد که لبّاً ایجاب احتیاط و ایجاب تحفظ رفع می‌شود. (شیخ انصاری، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۳۴) وی این نکته را قبول ندارد، چنان که نایینی هم نمی‌پذیرد. (نایینی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۲۲۳) خوئی می‌گوید: حکم واقعی در مرتبه ظاهر

رفع می‌شود، یعنی به نحو ظاهر رفع می‌شود. وی ذیل این کلام می‌آورد: اگر خود وجوب احتیاط مشکوک بود، مشمول حدیث رفع می‌شد، اما این به سخن شیخ ربیطی ندارد، زیرا شیخ انصاری می‌خواهد رفع احکام واقعی را به این صورت توجیه کند که حکم واقعی برداشته نمی‌شود، بلکه ایجاب تحفظ و وجوب احتیاط برداشته می‌شود. بنا بر این طبق این کلام، وجوب احتیاط هم مانند بقیه وجوب‌ها، اگر مشکوک باشد، مشمول حدیث رفع است. (لاریجانی، ۱۴۰۰، جلسه ۲۲۸)

برخی از اصولیان این سخن نایینی و خوئی را قبول نداشته، در مقام نقد آن برآمده‌اند. شهید صدر در زمره آنان است که در ادامه، نظر وی بررسی می‌شود.

۵. شمول حدیث رفع نسبت به اوامر احتیاطی در کلام شهید صدر

شهید صدر از جمله اصولیانی است که نظر مرحوم نایینی و خوئی را در مورد فقره «ما لایعلمون» که می‌تواند اوامر احتیاطی را کنار بزند، نقد کرده است. البته وی در مقام نقد سخنی به میان نیاورده است، اما در بحث جریان حدیث رفع در شبهات قبل از فحص، در یک فرض، تردید میان حدیث رفع و مفاد آیات شریفه که را لازم‌اش احتیاط هست، مطرح نموده و به تعارض اشاره نموده است. وی برای عقد مستثنی منه، به این آیه استدلال کرده است: «ما کان الله لیضل قوما بعد إذ هداهم حتی یبین لهم ما یتقون» (توبه، ۱۱۵) در نتیجه قائل به براءت شده است، اما در عقد مستثنی که «حتی یبین لهم ما یتقون»، اگر غایت حاصل شود که «ما یتقون» تبیین شده است، جای رفع و براءت نیست. آن‌گاه برخی گفته‌اند در شبهه قبل از فحص، «بین لهم ما یتقون» صدق می‌کند. (صدر، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۴۳۰)

شهید صدر اقتضای آن را ناقص می‌داند و نظر دارد که حدیث رفع برای شمول موارد قبل از فحص اقتضا ندارد. وی می‌گوید که اگر به بیانی اقتضای حدیث رفع را ناقص ندانستیم، ظاهرش تعارض با این آیه است. آیه «لا یكلف الله نفسا إلا ما آتاها» (طلاق، ۷) «لا یكلف» دال بر براءت است، اما در عقد مستثنی که «إلا ما آتاها»، یعنی در جایی که «آتاها» باشد، دیگر براءت جاری نیست. در قسمت مستثنی نیز می‌گوید که قبل از فحص تعبیر «ما آتاها» صادق است، پس قسمت مستثنای این آیه شریفه با اطلاق حدیث رفع نسبت به

شبهات قبل از فحص - به فرض قبول اطلاق - تعارض به وجود می‌آید. در تعارض آیه و حدیث، آیه مقدم می‌شود، حتی اگر عموم و خصوص من وجه باشد. (صدر، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۴۳۰) حال اگر کسی آیه را مقدم نداند و بگوید حدیث رفع و آیه شریفه تعارض نموده و در نهایت تساقط می‌کنند، شهید صدر می‌گوید: «برخی گفته‌اند که اگر کار به این جا کشید، مرجع، احتیاط عقلی است.» وی این سخن را قبول ندارد و می‌گوید:

«إلا أنّ الصحيح أنّه بعد التعارض والتساقط تصل النوبة الى البراءة الشرعية في المرتبة الثانية، أي البراءة عن وجوب الفحص والاحتياط» (حائری، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۴۳۱).

آن چه در هنگام تعارض و تساقط حدیث رفع و آیه به وجود می‌آید، براءت شرعی مرتبه دوم است. برای این که ربط براءت شرعی دوم با حدیث رفع هم معلوم شود، پیش‌تر می‌گوید که از کل ادله براءت فقط حدیث رفع را به لحاظ دلالت و سند قبول دارد:

«وتوضیح ذلك أنّه لم يتمّ عندنا من أخبار البراءة من حيث السند والدلالة معاً إلا حدیث الرفع» (حائری، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۴۳۰)

پس شهید صدر نیز از کسانی است که حدیث رفع را بر وجوب احتیاط تطبیق می‌کند، هر چند در فروض خاصی. وی اصل تطبیق احتیاط را قبول دارد، اما گاهی تعارض اجازه نمی‌دهد که نوبت به براءت برسد و این بحث دیگری است. به هر حال، طبق نظر وی، حدیث رفع بر وجوب احتیاط در فروضی قابل تطبیق است، یعنی حدیث رفع را قابل این می‌داند که شامل احتیاط شود و آن را کنار بزنند.

اکنون، پرسش این است که آیا حدیث رفع به اطلاق «ما» در «ما لایعلمون»، می‌تواند شامل وجوب احتیاط شود؟ مشکلی که در فقره «ما لایعلمون» وجود دارد، این است که در اجرای حدیث رفع در حکم مترتب بر عنوان ثانوی شک مثل حکم وجوب احتیاط، تطبیق حدیث رفع لغو است، زیرا نسبت به واقع براءت جاری می‌کنید. مسأله قابل تأمل این است که اگر آن طور که شهید صدر بیان کرده، در این بحث شبهه قبل از فحص، فروضی در عالم پیدا شود که حدیث رفع در مرتبه اول یعنی تطبیقات حدیث رفع منطبق بر ذوات، اگر با آیه یا روایت دیگری مثلاً با «فاحتط لدینک» تعارض و در نتیجه تساقط کند، آن گاه

ممکن است طبق فرض وی، به تطبیقات حدیث رفع در مرتبه دوم نوبت برسد که در وجوب احتیاط است و در این صورت براءت می‌تواند وجوب احتیاط را کنار بزند و جاری شود. (صدر، مباحث الاصول، ج ۴، ص ۴۳۰؛ لاریجانی، ۱۴۰۰، جلسه ۲۲۸)

نکته مورد نظر لاریجانی این است که حدیث رفع در تطبیق با اوامر طریقی مثل احتیاط جا ندارد، زیرا:

اولاً اگر بخواهیم مؤاخذه را رفع کنیم که اصلاً مواخذه ندارد.

ثانیاً اگر هم قائل به انشای رفع باشد، مشکل سابق را ندارد، ولی لغو است. با جریان حدیث رفع در واقع، جا برای اجرای حدیث رفع برای وجوب احتیاط نمی‌ماند. در نتیجه اجرای حدیث رفع لغو می‌شود. این در یک مورد خاص نیست، بلکه هر جا در وجوب احتیاط شک شود، شک در واقع نیز وجود دارد. (لاریجانی، ۱۴۰۰، جلسه ۲۲۸)

سؤال دیگر این است که اگر کسی قائل به اطلاق باشد و این مشکل را تصویر نکند، آیا آن اشکالی که در بحث شمول برای عنوان ثانوی واقعی در اضطرار و نسیان بود، این جا هم پدید می‌آید یا خیر؟ نظر آخوند این بود که اگر حدیث رفع بخواهد شامل عنوان ثانوی شود، مستلزم آن است که امر واحد مثل اضطرار و نسیان، مستدعی رفع و وضع با هم باشد و این نشدنی است. آیا چنین لازمه‌ای در این جا هم پیش می‌آید؟ یا نظر شهید صدر در این مورد هم جاری می‌شود که موجب تساقط شده، و در نهایت حدیث رفع به مرحله دوم وارد گشته، احتیاط را کنار بزند؟

شهید صدر در دور اول بحث اصول بیان داشته است که جریان اصول عملی، مانند اشتغال و براءت در احکام ظاهری معنا ندارد. بله، استصحاب موضوع دارد؛ ولی براءت و اشتغال معنا ندارد. (صدر، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۴۰) اما در بحوث، دیدگاه وی تغییر اساسی می‌یابد و درست برعکس می‌شود. او همان چیزهایی را که در دوره قبل مانع جریان می‌دید، در بحوث از آن‌ها به عنوان توهم یاد می‌کند و آن‌ها را دفع می‌نماید. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۸) حلقات که قلم خود شهید صدر است و دیدگاهش در آن‌ها، به بحوث نزدیک بسیار می‌باشد، اما در نهایت می‌گوید: «در احکام

ظاهری، براءت و اشتغال جاری نمی‌شود.» وی این مطلب را با بیانی متفاوت از مباحث آورده است. این بیان، از نظر صورت استدلال به بحوث نزدیک‌تر است، ولی نتیجه‌اش همان نتیجه‌ای است که در مباحث گرفته است. (صدر، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۴۰-۱۴۱)

خلاصه آن که مطالب یاد شده در سه جای کلام شهید صدر آمده که قابل تأمل است. یکی در مباحث که کاملاً رد می‌کند. دیگر بار در بحوث که کاملاً بر عکس می‌شود و نکات و شواهدی می‌آورد که علاوه بر جریان براءت از خود واقع، جریان براءت از وجوب احتیاط نیز معقول است؛ البته اشاره می‌نماید که بر اساس یک مبنا این جریان معنی دارد. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۸) سوم هم در حلقه‌ها با استدلالی نزدیک، اما با نتیجه‌ای مشابه مباحث طرح می‌کند.

شهید صدر از استادش، خوئی، سخنی در دفاع از این که متعلق اصول عملی و امارات می‌تواند حکم ظاهری هم باشد، نقل می‌کند. (حائری، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۸۸)

یعنی تثلیثی که شیخ بیان کرده، به حکم واقعی اختصاص ندارد. شهید صدر در آن بحث، نظر دارد که گرچه در دراسات - که تقریرات خوئی و برای والد پدر شاهرودی است - خوئی گفته است که متعلق این امور، یعنی ظن و شک و یقین، خصوص حکم واقعی است، اما در جلسه درس وی بیان داشته که متعلق اعم از حکم ظاهری و واقعی است: «ذهب السيد الأستاذ إلى الثاني بتقريب أنه كما يكون القطع والظن والشك بالحكم الواقعي موردا للأثر، كذلك الحال في القطع والظن والشك بالحكم الظاهري، فلا وجه لتخصيص الحكم بالواقعي» (حائری، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۸۸) سپس اضافه کرده است: «والموجود في (الدراسات) هو جعل متعلق الأقسام خصوص الحكم الواقعي، لكنه قد صرح في البحث بما نقلناه عنه» (حائری، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۸۸)

شهید صدر به خوئی نسبت می‌دهد که وی متعلق ظن و شک و یقین را اعم از حکم ظاهری و واقعی گرفته است و این اصول، یعنی آثاری که بر ظن و شک و یقین هست، در تعلق به واقع منحصر نیست و به احکام ظاهری هم تعلق می‌گیرد، مانند شک در وجوب احتیاط که حکم ظاهری مشکوک است. سپس می‌گوید: بنده بین نماز و درس به آقای

خوبی اشکال کردم که این حرف شما معنا ندارد و جریان اصول عملی در مورد احکام ظاهری بی‌معناست و اشکال لغویت را آورده است. سپس آقای خوبی فکری کرد و اشکال بنده را نقض نمود. بنده هم نقض وی را جواب دادم و دوباره نقض کرد و بنده جواب دادم تا هفت بار. (لاریجانی، ۱۴۰۰، جلسه ۲۲۹) شهید صدر در نقض هفتم می‌گوید:

«فأجبت عنه فأخذ يفكر في الموضوع إلا أنه حان وقت الدرس فبدأ بالدرس فانقطعت سلسلة البحث في هذه المسألة» (حائری، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۸۸)

آقای حائری می‌گوید: «در خاطر شهید صدر نبود که ترتیب نقض‌ها چگونه بود، ولی نقض اول را یادش بود» (لاریجانی، ۱۴۰۰، جلسه ۲۲۹) عبارت وی در نقض اول این است: «أنّ الأصول العملية لاتجری بلحاظ الحكم الظاهري، لأنّ التنجيز والتعذیر إنّما یكونان بلحاظ الواقع، ولامجال لجریان أصالة البراءة أو الاشتغال بلحاظ الحكم الظاهري» (حائری، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۸۸)

لاریجانی در ذیل این نقض اینگونه بحث می‌کند: «حکم ظاهری مثلاً شک می‌کنیم که آیا احتیاط در دماء واجب است یا خیر. در کنار این، شک می‌کنیم که آیا قصاص مثلاً در شبه عمد جایز است یا خیر. در این جا باید ببینیم اگر برائت در آن وجوب احتیاط در دماء به طور کلی جاری شد، در این صورت، جریان برائت در این جا چه فایده‌ای دارد؟ اگر در آن جا برائت جاری کنید و بر خلاف واقع باشد؛ یعنی اگر در شک در این که آیا قصاص در این مورد جایز است یا نه، اشتغال داشته باشید، در این صورت برائت در وجوب احتیاط چه فایده‌ای دارد؟ باید به همین اشتغال عمل کنید و اگر مطابق باشد؛ یعنی در حکم واقعی ثبوت قصاص در قتل شبه عمد، برائت داریم و در حکم ظاهری وجوب احتیاط در دماء و فروع هم برائت جاری کنیم، در این صورت لغو است.» (لاریجانی، ۱۴۰۰، جلسه ۲۲۹)

بنا بر این سؤال این است که وقتی برائت از واقع و تأمین وجود داشته باشد، آن گاه نسبت به وجوب احتیاط کلی که در آن شک می‌شود، چرا برائت جاری گردد؟ نتیجه هم چنین می‌شود که نسبت به واقع، آزادی وجود دارد. این نتیجه در برائت از حکم

واقعی گرفته شد: «لأنها إن جرت بلحاظ الحكم الظاهري على خلاف ما هي جارية بلحاظ الحكم الواقعي، فلا بد من الأخذ بما جرى بلحاظ الواقع» (حائری، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۸۸) اگر هم در حکم ظاهری براءت جاری شود، اما نسبت به حکم واقعی مشکوک اشتغال وجود داشته باشد، یعنی تأمین نیست و باید احتیاط کرد. در این صورت، براءت از حکم ظاهری چه فایده‌ای دارد؟ (حائری، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۸۸)

نقض محقق خوئی

نقض خوئی چنین است:

«الأول: أننا لو شككنا في تكليف ما مع احتمال أن الشارع أوجب علينا الاحتياط بالنسبة إليه، جرت البراءة عن وجوب الاحتياط» (حائری، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۸۹) مرحوم خوئی مسلم گرفته است که اگر در تکلیفی شک کنیم و احتمال دهیم که شارع در آن احتیاط را جعل کرده باشد، براءت جاری است و نظر دارد که شک در احتیاط هم یکی از شکوک است و نسبت به آن براءت جاری می‌کنیم. این سخن مطابق آن چیزی است که در مصباح الأصول که اگر در اصل وجوب احتیاط شک کنیم، این هم یکی از شکوکی است که حدیث رفع بر آن تطبیق می‌شود. این وجوب احتیاط که تکلیف واقعی است، یکی از تکالیف عالم است که مورد شک واقع شده و مثل این است که آیا شرب توتون حرام است یا خیر. در این مورد، حدیث رفع تطبیق می‌شود. خوئی این را مسلم گرفته که وجوب احتیاط، مورد براءت است و شهید صدر در پاسخ می‌گوید: تکلیف واقعی در مثال شما نه خودش واصل است و نه به دلیل احتیاط واصل است. یعنی وصول تنجیزی هم ندارد، زیرا احتیاط واقع را تنجیزا واصل می‌کند. یعنی می‌گوید که شخص نسبت به تکلیف واقعی که نه به وصول خودش و نه به وصول دلیل احتیاطش، متنجز نیست. (حائری، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۸۹)

وی ادامه می‌دهد:

«تجرى عنه البراءة وتغنيها من إجراء البراءة عن وجوب الاحتياط، بل البراءة عن الواقع حاکمة على البراءة عن الاحتياط، لأنها دليل اجتهادى على عدم وجوب الاحتياط، فيتقدم على البراءة عن وجوب الاحتياط التي هي أصل عملي» (حائري، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۸۹)

نکته قابل توجه این بیان، آن است که برائتی که از واقع جاری می‌شود، بر برائت از احتیاط حاکم است. توضیح آن که حدیث رفع، دلیل اجتهادی است. این جا برائت است و اگر برائت ثابت باشد، احتیاط را نفی می‌کند، زیرا احکام ظاهری هم متنافی هستند. برائت بر واقع، دلیل اجتهادی بر عدم وجوب احتیاط است و این بر برائت از وجوب احتیاط که اصل عملی است، مقدم می‌شود.

بنابراین شهید صدر نظر دارد که نسبت به وجوب احتیاط احتمالی، قصد جریان برائت شده بود که جریان اصل عملی است در احتمال وجوب احتیاط. حال آن برائتی که نسبت به واقع جاری می‌کنید و به دلیل حدیث رفع است، در این صورت، حدیث رفع وقتی مضمون خودش را ثابت کرد، موضوع اصل عملی را جای دیگر از بین می‌برد. این کبرای کلی درست است. خبر اماره است و اگر اماره قائم شود، موضوع اصل عملی را از بین می‌برد. تطبیقش این جا این طور است که وقتی شک در وجوب احتیاط می‌کنید، می‌خواهید برائت جاری کنید. حدیث رفعی که به واقع تطبیق شد، موضوع این اصل عملی را از بین می‌برد. (لاریجانی، ۱۴۰۰، جلسه ۲۲۹).

۵-۱. تقریرات عدم اجرای برائت در احکام ظاهری در نظر شهید صدر

می‌توان سه بیان در این زمینه از تقریر مباحث شهید صدر به دست آورد.

بیان نخست: لغو بودن

نخستین بیان، لغویت جریان اصل در حکم ظاهری است. برای مثال اگر حرمت شرب توتون مشکوک باشد و نیز شک داشته باشیم که آیا در این مورد، دلیل احتیاطی وارد شده است یا خیر، اگر کسی بگوید نسبت به وجوب احتیاط در چنین شبهه‌ای برائت جاری می‌شود، اشکال این است که آیا نسبت به خود شبهه واقعی یعنی شک در حکم واقعی، برائت جاری می‌شود یا خیر؟ حکم به جریان برائت، یعنی تأمین از واقع وجود دارد. بنا بر

این چه نیازی به این برائت از وجوب احتیاط است؟ در صورت حکم به عدم جریان برائت، باز هم جریان برائت از احتیاط فایده‌ای ندارد. وقتی تأمین از واقع نباشد، باید در واقع احتیاط کرد و در این صورت، برائت از احتیاط مشکوک فایده‌ای ندارد. پس اگر برائت از واقع مشکوک جاری نشود، باز هم برائت از احتیاط مشکوک نادرست است، زیرا وقتی برائت از واقع جاری نمی‌شود، در شک در حرمت شرب توتون باید احتیاط گردد. یعنی نسبت به وجوب احتیاط برائت جاری کردیم، اما در واقع برائت ندارد. در این صورت برائت از وجوب احتیاط، چه فایده‌ای دارد؟ (لاریجانی، ۱۴۰۰، جلسه ۲۳۰)

بیان دوم: بی‌معنا بودن (عدم موضوعیت شک برای احتیاط)

بیان دیگر در باره بی‌معنا بودن اشتغال است؛ یعنی بی‌معناست که در مرحله حکم ظاهری اشتغال وجود داشته باشد و به دنبال اثبات حکم ظاهری با اشتغال باشیم، زیرا حکم ظاهری، خودش تنجیز و تنجیزی ندارد که برای آن اشتغال ثابت شود. علت آن است که وقتی نسبت به حکمی اشتغال ثابت می‌شود، به این معناست که آن حکم منجز است، یعنی حکم به جایگاهی رسیده است که اگر کسی با آن مخالفت کند و مرتکب حرام واقعی شود، استحقاق عقاب بر مخالفت وجود دارد. به عنوان نمونه، وقتی اشتغال نسبت به حرمت شرب توتون مشکوک اجرا می‌شود، به این معناست که حرمت شرب توتون اگر در واقع ثابت باشد، منجز است. به تعبیر دیگر، اگر کسی با آن مخالفت کند و مرتکب حرام شود، استحقاق عقاب دارد. در این صورت، اشتغال نسبت به واقع معنا ندارد. در اشتغال، خواه شرعی و خواه عقلی، مفاد کلام وی این است که احکام ظاهری برای تنجیز واقع است و خودشان تنجیزی ندارند. «إذ الحكم الظاهري ليس إلا طريقاً صرفاً، ولانقول بالسببية، فموضوع إيجاب الاحتياط دائماً هو الشك في الواقع» (حائری، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۹۱) بنا بر این شک در خود حکم ظاهری اصلاً نمی‌تواند موضوع برای احتیاط باشد و چنین چیزی بی‌معناست. در برائت هم چنین بیانی دارد: «وأما البراءة الشرعية، فسيأتي إن شاء الله -أنها في الحقيقة رفع لإيجاب الاحتياط الشرعي، إذن فموضوعها عين موضوعه» (حائری، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۹۲)

لاریجانی در این جا می‌گوید: این به نظر بنده بیان دیگری است و در اصل بیان اشکال وارد است. (لاریجانی، ۱۴۰۰، جلسه ۲۳۰)

بیان سوم: «برائت از واقع» حاکم «بر برائت از احتیاط»

بیان سوم شهید صدر از تعلیقات حائری در حواشی استفاده می‌شود. وی نقض‌های هفت‌گانه محقق خوبی و پاسخ‌های آن را از شهید صدر نقل می‌کند و در پاسخ به نخستین نقض بیان می‌کند: «أن نفس التکلیف الواقعی الذی لم یتنجز لابوصوله بنفسه ولاوصول دلیل احتیاطه، تجری عنه البراءة وتغیننا من إجراء البراءة عن وجوب الاحتیاط» (حائری، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۸۹)

این همان تقریب اول است، اما در ادامه تعبیر «بل البراءة» دارد که تقریر جدیدی است و شهید صدر در بحوث نیز آن را به عنوان امر غالبی پذیرفته است. ادامه مطلب بدین شرح می‌باشد: «بل البراءة عن الواقع حاکمة علی البراءة عن الاحتیاط، لأنها دلیل اجتهادی علی عدم وجوب الاحتیاط. فیتقدم علی البراءة عن وجوب الاحتیاط التي هی أصل عملی» (حائری، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۸۹)

وقتی برائت بر اساس حدیث رفع جاری شود، چون دلیل برائت دلیل اجتهادی است، به دلالت التزامی وجوب احتیاط نفی شده است، زیرا احکام ظاهری در نفسشان منافات وجود دارد و متعارض هستند. این تنافی و تعارض، هم به وصول قوام ندارد. پس دلیل برائت با این دلالت التزامی که دارد، دلیل اجتهادی بر عدم وجوب احتیاط است. از این رو، تعبداً شکی در حکم ظاهری وجوب احتیاط نداریم که نسبت به آن برائت جاری کنیم و این به معنای حکومت برائت از حکم واقعی بر برائت از حکم ظاهری وجوب احتیاط می‌باشد. این بیان سوم است که در دو کتاب دیگر به آن تمسک می‌شود.

اشکال به بیان سوم

فرمایش وی در بیان سوم، روشن نیست. زیرا چگونگی تمسک به حدیث رفع در حکم ظاهری و آن حکم واقع که به دنبال جاری کردن برائت از آن است، یکسان می‌باشد. حال آیا احتیاط در دماء واجب است یا در قصاص خاص، واجب است؟ کسی که قائل

است از حکم ظاهری براءت جاری می‌کنیم، به حدیث رفع تمسک می‌نماید. پس جریان احتیاط در حکم ظاهری هم به حدیث رفع است. نسبت به حرمت شرب توتون هم جریان براءت به حدیث رفع است. هر دو به حدیث رفع است و به یک صورت جاری شده است. (لاریجانی، ۱۴۰۰، جلسه ۲۳۰)

اگر خود مفادها را بسنجیم، هر دو اصل هستند و موضوع آن‌ها شک است و دلیل اجتهادی نیست و اگر مدلول حدیث را بسنجیم، در هر دو حدیث رفع است. حال چطور یکی اصل است و دیگری اماره؟ هر دو یکسان است. می‌توانیم مفاد روایت را بسنجیم؛ اما در هر دو یکسان است. در وجوب احتیاطی که براءت جاری می‌کنیم، باز به حدیث رفع تمسک می‌نماییم با این بیان که احتیاط به اطلاق حدیث رفع در «ما لایعلمون»، برداشته شده است. در هر دو یک تطبیق انجام می‌دهیم. عجیب است که این حرف در بحوث و در برخی از مواضع دیگر هم تکرار شده است. (لاریجانی، ۱۴۰۰، جلسه ۲۳۰)

اشکال به بیان دوم

در مورد بیان دوم آمد که اشتغال اصلاً در احکام ظاهری نمی‌آید، زیرا حکم ظاهری تنجیز ندارد که با اشتغال، آن را منجز کنیم. بعد هم افزوده شد که براءت هم لازم نمی‌آید، زیرا براءت رفع ایجاب احتیاط است و وقتی احتیاط معنا نداشته باشد، براءت هم بی‌معناست. با ملاحظه نخست این بیان، سؤال پیش می‌آید که چگونه براءت، رفع احتیاط شرعی است؟ براءت یعنی انشای رفع به داعی رفع همه آثار. یکی از آثار آن، دفع وجوب احتیاط است، نه این که معنای براءت رفع ایجاب احتیاط باشد. فرق بسیاری است که بگوییم حقیقت براءت، رفع ایجاب احتیاط است و بین این که بگوییم از لوازم انشا به داعی خاص، رفع ایجاب احتیاط است، چنان که امور دیگر را هم رفع می‌کند. طبق این دیدگاه، احکام وضعی را هم برمی‌دارد و اگر نسیان جزء شد، جزء را برمی‌دارد. در «ما لایعلمون» هم به لحاظ ظاهری، جزء را برمی‌دارد و با براءت، رفع شرط و رفع مانع می‌شود. پس اولاً اختصاصی به رفع وجوب احتیاط ندارد و ثانیاً اساساً معنای براءت این نیست. معنای آن انشا به داعی رفع است. انشا رفع به داعی خاص که

ممکن است این داعی رفع ایجاب احتیاط باشد یا رفع روشن‌ترین آثار باشد و یا جمیع آثار که بیان شد به تناسب باید جمیع آثار باشد. آن جایی هم که به داعی رفع ایجاب احتیاط است، معنای براءت، رفع ایجاب احتیاط نیست. (لاریجانی، ۱۴۰۰، جلسه ۲۳۰)

ملاحظه دوم - که نکته مهم‌تری است - این است که اگر حقیقت براءت شرعی همان طور که صدر گفت، رفع ایجاب احتیاط شرعی باشد. در این صورت اگر ایجاب شرعی را رفع کردیم و گفتیم ایجاب شرعی نداریم، چه می‌ماند؟ اگر مانند خود صدر قائل به حق الطاعه باشیم، ایجاب احتیاط شرعی نشده است، آن گاه تکلیف چیست؟ آن چه باقی است، براءت نیست، بلکه احتیاط عقلی است. (لاریجانی، ۱۴۰۰، جلسه ۲۳۰)

قبلاً بیان شد که براءت شرعی حاکم بر حق الطاعه است؛ وگرنه او براءت عقلی را قبول ندارد و قائل به حق الطاعه است. حق الطاعه، عدیل براءت عقلی و قبح عقاب بلابیان است. چه چیزی حق الطاعه عقلی را برمی‌دارد و حق الطاعه عقلی معلق بر آن است؟ پاسخ، براءت شرعی است. یعنی اگر شارع خودش تأمین دهد، حق الطاعه برداشته می‌شود. (لاریجانی، ۱۴۰۰، جلسه ۲۳۰)

اگر شهید صدر براءت شرعی را به معنای رفع وجوب احتیاط شرعی بداند، پس جریان حدیث رفع یعنی این که احتیاط شرعی نیامده است. آیا شهید صدر طبق مبنای حق الطاعه با نفی وجوب احتیاط شرعی می‌تواند تعذیر را نتیجه بگیرد؟ روشن است که چنین نیست چون طبق مبنای حق الطاعه، با انتفای وجوب احتیاط شرعی، احتیاط عقلی داریم.

آن چه حق الطاعه بر آن معلق است، عدم ورود براءت شرعی به معنای نفی وجوب احتیاط شرعی نیست، بلکه عدم ورود تأمین از شارع است. اگر شهید صدر، براءت را تأمین فعلی از حکم واقعی بداند، می‌تواند بگوید وقتی شارع تأمین آورد، موضوع حق الطاعه برداشته می‌شود. اما اگر براءت را صرفاً به معنای نفی وجوب احتیاط شرعی بداند دیگر با جریان براءت، مولا تأمین نیاورده است، بلکه صرفاً احتیاط شرعی را نفی کرده است، یعنی نگفته که «فاحتط لدینک» که در این صورت احتیاط عقلی که باقی

است و نتیجه‌ای که از جریان حدیث رفع به دنبال آن هستیم؛ یعنی تعذیر مکلف به دست نمی‌آید. (لاریجانی، ۱۴۰۰، جلسه ۲۳۰)

بیان مورد تأیید

بیان حق از میان سه بیان یاد شده، همان اولی است که جریان برائت از اصول ظاهری که در بحث ما وجوب احتیاط است، لغو است. به نظر می‌رسد که در وهله اول، عده‌ای پذیرفتند که اگر در حکم شرعی ظاهری وجوب احتیاط، شک کنیم که آیا احتیاط مثلاً در دماء و فروج یا اموال واجب است، مانند این است که بگوییم آیا شرب توتون حرام است یا خیر. هر دو مجرای برائت است، اما با دقت روشن می‌شود که این دو قسم یکی نیست و در بحث شک در احتیاط، جریان برائت جا ندارد. دلیل این مطلب، چنین بیان شده است که برائت برای تأمین از واقع است و اشتغال و احتیاط برای تنجیز واقع است. در این صورت، اگر خود دلیل احتیاط مشکوک شد و وجوب احتیاط مورد تردید قرار گرفت، اجرای برائت از آن، هم بی‌معنا و هم لغو است. (لاریجانی، ۱۴۰۰، جلسه ۲۳۰)

این کار بی‌معناست، زیرا احتیاط و برائت و غیره خودشان تنجیز و تعذیر خاصی ندارند، بلکه در جایی که قیام دلیل باشد واقع را تنجیز می‌کنند، ولی خودشان تنجیز و تعذیری ندارند که با تطبیق دلیل حدیث رفع بر آن‌ها، بخواهیم تأمین از وجوب احتیاط مشکوک بیاوریم و یا با تطبیق دلیل اشتغال بر آن‌ها، بخواهیم تنجیز حجیت مشکوک بیاوریم. این کار لغو است، زیرا وقتی در وجوب احتیاط شک می‌کنیم، شک در واقع هم داریم. با وجود علم به واقع، خواه نفیاً و خواه اثباتاً، دیگر جای شک کردن در وجوب احتیاط نیست. وجوب احتیاط برای جایی است که احتمال واقع و احتمال اهمتام مولا در حفظ واقع را می‌دهیم و بنا بر این شک می‌کنیم که آیا احتیاط واجب است یا نه. اما اگر واقع معلوم العدم یا معلوم الوجود باشد، جای احتیاط نیست. پس شک در وجوب احتیاط ملازم با شک در خود واقع است. حال که این شک‌ها ملازم‌اند، مسلماً از شک در واقع برائت جاری می‌کنیم. با برائت از شک در واقع، چه نیازی به برائت از وجوب احتیاط داریم و اساساً چه فایده‌ای دارد؟ وقتی برائت از واقع

را جاری می‌کنیم، یعنی تأمین نسبت به مخالفت واقع داریم. آن گاه اگر احتمال وجوب احتیاط به طور کلی بدهیم و از این برائت جاری کنیم، چه فایده‌ای دارد؟ نهایت این که تأمین از واقع می‌آورد که آن را داریم. پس لغو است. (لاریجانی، ۱۴۰۰، جلسه ۲۲۹)

نتیجه‌گیری

بعد از بررسی‌هایی که در زمینه جریان برائت در احتیاط وجوبی با تکیه بر دیدگاه مرحوم نایینی و خوبی انجام گرفت، نتایجی بدین شرح به دست آمد که در این زمینه در کتاب‌های اصولی باب خاصی باز نشده است، تنها برخی اصولیان در لابه‌لای مباحث خویش و در موضوع‌های گوناگون طرح کرده‌اند و بعضی دیگر، به صورت گذرا مطرح نموده‌اند. از جمله کسانی که این بحث را یادآور شده، مرحوم خوبی در مصباح الاصول، نایینی در فوائد الاصول هستند. شهید صدر نیز به صورت مفصل این بحث را بیان و دیدگاه نایینی و خوبی را رد نکرده است. در این زمینه سه دیدگاه از تقریرات و کتاب‌های وی استخراج شده است: نخست این که وی این بحث را لغو می‌داند، زیرا وقتی برائت در هنگام شک در حکم واقعی می‌تواند تکلیف را ساقط نماید، دیگر جای سؤال نیست که آیا در احکام ظاهری، یعنی جاری می‌شود یا خیر. نگارنده این بیان را پذیرفته است. دیگر این که وی این بحث را بی‌معنا می‌داند، زیرا در احکام ظاهری مانند احتیاط تنجیزی وجود ندارد که حالا بحث شود که آیا برائت جاری می‌شود یا نه. علت آن، این است که برائت در جایی جاری می‌شود که تنجیز وجود داشته باشد. پس جاری شدن آن در احکام ظاهری بدون تنجیز بی‌معناست. برخی به این بیان اشکال می‌گیرند. بیان دیگری در این جا وجود دارد و آن این که برائت از واقع بر برائت از احکام ظاهری یعنی احتیاط حاکم است. پس وقتی در احکام واقعی جاری شود، دیگر نوبت به احکام ظاهری نمی‌رسد. چون موضوع آن از بین رفته است. شهید صدر این بیان را نیز قبول نکرده و رد می‌نماید.

از مهم‌ترین فایده‌های اصولی بحث حاضر، می‌توان به این اشاره کرد که محقق نایینی قولی را به مشهور نسبت می‌دهد که احکام ظاهری وقتی به مکلف نرسیده باشد

و فقط در مقام واقع ثابت شده باشد، با احکام احتیاط تنافی ندارد. به عبارت دیگر، وی ادعا می‌کند در مقام جعل، فقط ملاک وجود دارد، ولی طبق دیدگاه ملاک دیگری غیر از واقع وجود دارد و احکام ظاهری - حتی اگر به مکلف نرسد - ملاک دارد و متنافی با احکام احتیاط است. از این رو، جریان برائت از احتیاط را می‌توان تصور کرد.

پایه جریان اصالت حس، تحقق اطمینان نوعی است و اطمینان نوعی با وجود احتمال قابل توجه حدسیت، جاری نمی‌شود. از این رو در موارد اخبار بی‌واسطه راویان بر فرض نبود اماره بر حدسیت، اصالت حس جاری می‌گردد و در موارد اخبار از پدیده غیر معاصر (اخبار با واسطه راویان) بر فرض نبود اماره بر حسیت، اصالت حس جاری نمی‌شود. عقلاً این اطمینان نوعی را به عنوان پشتوانه جریان اصالت عدم خطا در خبری که احتمال حدسیت آن می‌رود، لازم می‌دانند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

۱. ابن منظور، ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب*، چاپ سوم، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع- دار صادر.
۲. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۲۸ ق). *فرائد الأصول*، چاپ نهم، قم: بی نا.
۳. حسینی حائری، کاظم (۱۴۰۸ ق). *مباحث الأصول* (تقریرات درس شهید محمد باقر صدر)، چاپ اول، قم: مکتب الاعلام الإسلامی.
۴. خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۳ق). *مصباح الأصول*، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی.
۵. روحانی، سید محمد (۱۴۱۳ق). *منتقى الأصول*، چاپ اول، قم: دفتر آیت الله روحانی.
۶. سبحانی، جعفر (۱۴۲۴ق). *إرشاد العقول إلى مباحث الأصول*، چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۷. شاهرودی، سید محمود (۱۴۱۷ق). *بحوث فی علم الأصول*، چاپ دوم، قم: مرکز الغدیر للدراسات الإسلامیة.
۸. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ ق). *المحیط فی اللغة*، چاپ اول، بیروت: عالم الكتاب.
۹. الصدر، السید محمد باقر (۱۴۰۶ ق). *دروس فی علم الأصول*، بیروت: دار الكتاب اللبنانی، اول.
۱۰. الصدر، السید محمد باقر (۱۴۱۷ ق). *بحوث فی علم الاصول*، باتقریر حسن عبدالسّاتر، چاپ اول، بیروت: الدّار الاسلامیة.
۱۱. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ ق). *کتاب العین*، چاپ دوم، قم: نشر هجرت.
۱۲. لاریجانی، صادق (۱۴۰۰). *درس خارج اصول*، قم.
۱۳. المشکینی، علی (۱۳۷۱). *اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها*، چاپ پنجم، قم: نشر الهادی.
۱۴. المظفر، محمد (۱۳۷۱). *اصول الفقه*، چاپ چهارم، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۱۵. نایینی، محمد حسین (۱۳۷۶). *فوائد الأصول*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.